

شهر تماشایی می شود

تهران در آینه سینمای مستند دهه اخیر ۱۳۸۵ - ۱۳۷۵

پیروز کلانتری

چرا در این جا موضوع تهران در سینمای مستند ایران در ده سال اخیر، جدا از دوره‌های پیش از آن گزارش داده می‌شود؟ ایران از دوران سلطنت قاجار و انقلاب مشروطیت تب مدرن شدن پیدا کرد و تا امروز بیش از صد سال در این مسیر قرار و آرام ندارد. بیش از پنجاه سال هم تاریخ مستندسازی پی‌گیر داریم، اما شهر و مسائل زندگی شهری که موضوعی محوری در دوران مدرن شدن جوامع است و ایران و تهران همواره با آن روبه‌رو بوده‌اند، در سینمای مستند پیش از انقلاب و حتی سینمای مستند دهه ۱۳۶۰ و نیمه اول دهه ۱۳۷۰ موضوع و مسأله نبوده است و اگر می‌خواهید تهران این سال‌ها را در تصویر و سینما جست‌وجو کنید به سراغ عکس‌ها و سینمای داستانی ما بروید. تنها دوره‌ای که سینمای مستند ما با شهر و شهریت درگیر بوده و آگاهانه یا جوش خورده با زندگی شهری، از آن فیلم ساخته و شهر را در آینه سینمای مستند و سینمای مستند را در آینه شهر تماشا کرده، همین دهه اخیر و عمده این رابطه و توجه هم معطوف به تهران بوده است. کثرت و تنوع مستندهای شهری این دوره اصلاً ربطی به تک‌وتوک فیلم‌ها و یکی‌دو مقطع کوتاه فیلم‌سازی از شهر ما در دهه‌های گذشته ندارد. گزارش این فیلم‌ها را خواهید خواند.

پیش از انقلاب، فیلم مستند درباره تهران، در یک فضا دوسه فیلم کامران شیردل است

(ندامتگاه، تهران پایتخت ایران است و قلعه) که بیش‌تر فیلم‌هایی سیاسی با شیطنتها و طنزهای یک سینماگر گداردوست و تجربه‌گر با سینماست و بار سنگین اجتماعی‌گرایی و شهریت، در یکی‌دو دهه اخیر سوار این فیلم‌ها شده است. فضای دیگر، چند فیلم گزارشگر از ظاهر و

و چهره دیداری شهر در سال‌های ۱۳۴۱، ۱۳۵۱ و ۱۳۵۶ است که توسط احمد فاروقی قاجار، خسرو پرویزی و خسرو سینایی ساخته شدند. در سال ۱۳۵۸ فیلمی یکه از کیانوش عیاری به نام **تازه نفس‌ها** داریم که در یکی دو ماه پس از انقلاب در پیاده‌روها و خیابان‌ها (عمدتاً انقلاب و روبه‌روی دانشگاه) پرده می‌زند و گاه‌به‌گاه به سراغ تماشاخانه‌های لاله‌زار می‌رود که در آن‌ها، نمایش‌های انقلابی اجرا می‌شود. این فیلم می‌توانست یک شروع و یک پیشنهاد برای دیدار بی‌غرض سیاسی و اجتماعی تهران باشد که چنین نشد و یکه ماند و فراموش شد (چون اصلاً دیده نشد!). در دوره انقلاب دوربین با شهر هم‌نفس شد و شهر از نگاه دوربین دیده و ثبت شد که حاصل آن فیلم‌هایی بود شاید شبیه هم که خصوصیت آن‌ها رها بودن دوربین و دل دادن به مآووقع و زندگی پیش رو بود. تهران در مستندهای اجتماعی سال‌های اولیه انقلاب هم دیده شد؛ در سه‌گانه **سرپناه** (ساخته ابراهیم مختاری، محمد تهامی‌نژاد و فریدون جوادی)، **کودک و استثمار** (محمد رضا اصلانی)، **کوره‌پزخانه** (محمد رضا مقدسیان)، **با خاک، تا خاک** (منوچهر مشیری) و **تمرکز** (رخشان بنی‌اعتماد) و در همه این فیلم‌ها ذهن دید و عین طلب کرد، در فیلم‌هایی محققانه و در عین حال جهت‌دار و مدعی.

سینمای جنگ اصلاً تهران را ندید، حتی تهران روزهای موشک‌باران را، و تاریخ جامعه ما، در دنیای مدرن و در عصر تصویرسازی از بی‌اهمیت‌ترین لحظات، از تهران دوره جنگ فیلم و سند تصویری ندارد. دو فیلم مستند غیرجنگی شاخص و موفق آن سال‌ها، **بره‌ها در برف به دنیا می‌آیند** (فرهاد مهران‌فر، ۱۳۶۷) و **زعفران** (ابراهیم مختاری، ۱۳۶۹) هر دو در فضاهای غیرشهری می‌گذرند.

در نیمه اول دهه ۱۳۷۰ تلویزیون از نقش محوری‌اش در تولید و عرضه فیلم مستند عقب نشست و سینمای مستند در تولید فیلم‌های مستند صنعتی نفس کشید و زنده ماند که ربطی به شهر و زندگی شهری نداشت و در واقعه چشم‌گیر تولید مجموعه ۵۲ قسمتی **کودکان سرزمین ایران** (۱۳۷۴-۷۵)، با حمایت مهدی عسگرپور در شبکه ۲ سیما و به همت مرحوم محمد رضا

سرهنگی) فقط شش فیلم در فضاهای شهری ساخته شد.

پس حق می‌دهید که بگویم و تکرار کنم که زندگی با شهر، درگیر بودن با آن و فیلم‌سازی در

آن، به طور مستمر و به عنوان فضایی شاخص در سینمای مستند ما، امری مربوط به دههٔ اخیر است که مشخصهٔ این دورهٔ تازه، حضور گستردهٔ جوانان در عرصهٔ فیلم‌سازی، فیلم‌سازی آسان‌تر با امکانات دیجیتال، جشنواره‌ها و فضاهای نمایش بیش‌تر برای فیلم مستند و حضور فیلم‌های مستند در جشنواره‌های خارجی است. این همه گفته شد از بابت توجه متمرکز شدن این مطلب بر دههٔ اخیر سینمای مستند ما و رابطه‌اش با تهران.

سؤال و مسألهٔ دیگر این است: تهران در سینما یعنی چه؟ یعنی هر فیلمی که در تهران و از

آدم‌ها و مسائل تهران ساخته می‌شود، یا فیلمی که مشخصاً کوچه و خیابان و معماری و ظاهر پدیدار شهر را نشان بدهد و تصور تهران در آن باشد؟ ظاهر شهر مهم است یا باطنش، یا ظاهر و باطنش با هم؟! فیلم‌هایی هست دربارهٔ اعتیاد، فرار دختران از خانه، ایدز، عمل بینی و تغییر جنسیت که در تهران فیلم‌برداری شده‌اند. این فیلم‌ها در موضوع ما می‌گنجد یا نه؟ نگاهی معتقد است نه، چون این موضوع‌ها مبتلابه تمام ایران است و نه فقط تهران، نگاه دیگر می‌گوید در این مملکت آن‌قدر همه چیز در کلان‌شهر تهران متمرکز شده که مشکل بتوانید جز در تهران از هر کدام از موضوع‌های یادشده، گزارش جامع بدهید و فیلم مؤثر بسازید و چهرهٔ تهرانی این پدیده‌ها را در هیچ کجای ایران پیدا نمی‌کنید.

در این نوشته من پی‌گیر گرایش اخیر هستم و تهران را در سینمای مستند با نگاه بازتر و در

جست‌وجوی چهره‌های مختلف آن (و نه صرفاً ظاهر و مکان و معماری و فضای شهری) ردیابی می‌کنم.

این را هم بگویم که آن‌چه در فیلم‌های مستند این دهه دنبال می‌کنم فضایی است که

کم‌وبیش و با تفاوت‌هایی (در تکمیل و نه در تضاد با فضای سینمای مستند) در فیلم‌های کوتاه داستانی و تجربی این دهه هم جریان دارد و این هر دو فضا به یک ذهنیت و گرایش تعلق دارند که

عمدتاً از حضور گستردهٔ جوانان و امکانات و زبان و بیان دیجیتال می‌آید. نمی‌دانم در این پرونده از فیلم کوتاه داستانی هم گزارش جداگانه‌ای هست یا نه. از این نزدیکی و ارتباط گفتم تا ضرورت و اهمیت توجه به فیلم‌های داستانی و تجربی کوتاه را هم مطرح کرده باشم.

سعی می‌کنم در این نوشته جای مهم و محوری را به معرفی و گزارش فضاها و فیلم‌های مختلف مرتبط با تهران (و نه تحلیل جامع این جریان) بدهم، چرا که در بررسی این موضوع هنوز در اول راهیم و بسیاری از توجهات و فعالیت‌ها نابخود و از سر شور و شررهای جوانانه است، که هم حسن جریان است و هم عیب آن. بنابراین اگر این نوشته بتواند گزارش و تصویری کلی اما معرف و جان‌دار از این جریان و فیلم‌های آن به دست دهد، قدم اول درست برداشته شده است. در همین جا بگویم که تهران هنوز به عنوان یک کلان‌شهر و یک موضوع پرجنبه (آن‌گونه که مثلاً طرح جامع یک شهر دیده و تدارک می‌شود) برای سینمای مستند ما مطرح نشده است و متولیان امر (شهرداری تهران، شبکهٔ تهران سیما، شهرشناسان و کارشناسان مسائل شهری، ...) نقش سینما و فیلم مستند در مدرن‌سازی این شهر را درنیافته‌اند. نکاتی از این مباحث در پایان نوشته فهرست‌وار مطرح خواهد شد.

فیلم‌ها را در موضوع‌ها و فضاهای جداگانه‌ای جا داده‌ام که یک تقسیم‌بندی اولیه است و قطعاً جای اصلاح و تدقیق و تکمیل شدن دارد که انجام آن به دریافت نقد و نظر دوستان صاحب‌نظر وابسته است.

۱ – فیلم‌هایی که شهر در آن‌ها موضوع اصلی یا مهمی است و ظاهر و تصویر شهر در آن‌ها

مطرح است.

تهران، ساعت ۲۵ (سیف‌الله صمدیان، ۱۳۷۸، ۲۲ دقیقه)

گزارشی خوب دیده و خوب چیده شده از شادی پرشور و عنان گسیخته مردم تهران در ۸ بهمن ۱۳۷۶، روز راه‌یابی ایران به جام جهانی ۱۹۹۸. این اولین فیلم مطرح شده در این نوشته، نه از سر اتفاق، کار کارگردانی است که حداقل بیست سال است در همه‌جا و بیش‌تر از همه‌جا در تهران با دوربینش حاضر و ناظر است و مدام تصویر می‌گیرد و از این شهر سندهای تصویری بسیار در اختیار دارد، دریغ از حاصل ناچیز آن برای ما میان‌سالان منتظر و نگران!

زمان مرده (سعید تارازی، ۱۳۷۸، ۱۲ دقیقه)

لحظات طولانی گذران اوقات آدم‌ها پشت چراغ قرمز و کارهایی که در این لحظات ملال‌آور انجام می‌دهند.

فیلمی عمدتاً تجربی متکی به فضا و عناصر مستند و موفق در دستیابی به ذهنیتی خودبسنده و فراواقعی از فضایی واقعی و روزمره. از محدود فیلم‌های مستند ما که بر لوکیشن و فضایی از شهر متمرکز مانده و از تصاویر معمول زندگی روزمره شهری آشنایی‌زدایی می‌کند.

مجموعه فیلم‌های کوتاه مهرنوش هاشمی از محله‌ها، بناها و کوچه و خیابان‌های

تهران (۱۳۸۳)

(کوچه جهانداد، مترو در تهران، کارگران در تهران به سرعت مشغول کارند، ...)

این فیلم‌ها را، که نمی‌دانم مجموعش چندتاست، در جلسات انتخاب فیلم جشنواره کیش دوسه سال پیش دیدم. هر فیلم، ضمن گزارشی از جا و فضای مورد نظرش، به خاطرات فیلم‌ساز و اطلاعات و یادداشت‌های دیگر پیوند می‌خورد. وقت و دقت کافی صرف طراحی و تصویربرداری و تدوین فیلم‌ها نشده و شاید هم قصد این نبوده است. مجموعه فیلم‌ها یک پیشنهاد درجه یک برای ثبت راحت و روان شهر و محله‌مان در بر دارند که با کمی دل دادن و باور و عمل، برای هر مستندساز، وجهی و حدی از آن شدنی است.

پرسه (پیروز کلانتری، ۱۳۸۱، ۱۳ دقیقه)

در روزهای انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۸۰، دوربین در داخل یک مسافرکش شهری مستقر است و به خیابان‌ها و پیاده‌روها و چهره‌ها و گاه گفته‌های مسافران می‌نگرد و گوش می‌دهد. یک مستند پرموسیقی و بازیگوش که از دل پروژه‌ای بیرون آمد که قرار بود یک کار بلند جدی باشد و نشد.

این‌جا تهران است (علیرضا امینی، ۱۳۷۹، ۲۸ دقیقه)

یک دوربین تصویربرداری روشن دزدیده می‌شود و اتفاقاتی را که هنگام فرار و دستگیری دزد روی می‌دهد، ثبت می‌کند. فیلم بیش از دغدغه‌ارائه‌تصویر از تهران، پی‌گیر ایده‌بکر و چندوچون‌برگزاری آن است، اما به هر حال به خاطر گشت‌وگذار دوربین در شهر، نیز به لحاظ ارائه‌تصویری از فضا و مفهوم «اغتشاش» کلان‌شهر تهران، یک فیلم تمام‌عیار شهری است، یک بازسازی کامل در فیلمی سراسر بداهه‌نما که تنها از اذهان رها و تجربه‌گر نسل جوان مستندساز قابل انتظار است.

وارونگی (روبرت صافاریان، ۱۳۸۵، ۳۴ دقیقه)

معضل نفس‌گیر آلودگی هوای تهران و نقطه نظرات مختلف حول نحوه برخورد با آن دنبال می‌شود. روزهای آلوده شهر را (و شهر را از لابه‌لای آلودگی) خوب می‌بینیم و یک روز شفاف و باورناپذیر را هم. در همین فضا و با همین موضوع پیش‌تر، فیلم **هوای تازه** (رضا آسایش، ۱۳۸۰) مسأله آلودگی شهر را در پیوند مستقیم با ترافیک مطرح می‌کرد و پیش‌تر از آن فرزاد مؤتمن تهران ۷۲ را ساخته بود.

تهران، گذشته، حال (مسعود بخشی، ۱۳۸۴، ۳ دقیقه)

نگاهی توریستی در تصاویری از تهران گذشته و حال، در گذر از سنت به دنیای مدرن. این فیلم کوتاه به نظر می‌رسد در دل پروژه بزرگ‌تر **تهران انار ندارد** (یک مستند-تجربی بلند با موضوع تهران) شکل گرفته است.

تهران من (احسان امانی، ۱۳۸۳، ۱۶ دقیقه)

از درون یک اتومبیل، آن‌چه که به نظر می‌رسد دیده‌های یک تماشاگر دائم و روزانه زندگی شهری است، ثبت شده است. لطف فیلم می‌توانست در تداوم و ساختار پیدا کردن نماهایی باشد که در گذر اتومبیل از موقعیت‌ها، خصوصیت در لحظه دیدن را (بی‌گذشته و آینده آن لحظه) به خوبی منتقل کند که چندان چنین نشده است، اما فیلم به خوبی گنجینه نهفته در تماشای گذر لحظات زندگی شهری (پرسه با اتومبیل در تفاوت با پرسه‌های یک انسان پیاده‌رو) را متذکر می‌شود و تماشاگر را به سیاحت این دنیای غریب دعوت می‌کند.

تهران، چند درجه ریشتر؟ (پیروز کلانتری، ۱۳۸۵، ۲۹ دقیقه)

فیلم، بیش‌تر یک فیلم شهری است و به تهرانی که قرار است روزی دور یا نزدیک در آن زلزله بیاید، می‌پردازد و این‌که در شهری با این همه معضل جدی و دست‌به‌نقد، زلزله که به نظر می‌رسد معضل دورتری است (واقعاً؟) کی جدی خواهد شد؟

۲- فیلم‌های مربوط به گذشته تهران

حلقه‌های گم‌شده (مهرداد زاهدیان، ۱۳۸۳، ۳۳ دقیقه)

قصه چگونگی پیدا شدن حلقه‌های فیلم‌های اولیه تاریخ سینمای ایران (توسط دکتر شهریار عدل) از لابه‌لای اموال متروک کاخ گلستان در سال‌های اول انقلاب و مرمت این فیلم‌ها در فرانسه

به مناسبت صدسالگی سینما. لابه‌لای نماهای مفصل از سفرهای شاهانه و نمایش‌های دربار و شکار در بیرون شهر، تصاویری شفاف از تهران آن روزگار به چشم می‌آید.

خاطرات روی شیشه (مهرداد زاهدیان، ۱۳۸۳، ۳۴ دقیقه)

عکس‌های اولیه از تهران و ایران و تاریخ عکاسی در آن دوران در فیلم معرفی و گزارش داده می‌شود.

خاطرات یک هفتادپنج ساله (محمدرضا اصلانی، ۱۳۸۴، ۷۵ دقیقه)

فیلمی درباره تاریخچه بانک ملی ایران به مناسبت هفتادوپنجمین سال تأسیس آن. فیلم‌ساز بر آن است که وجه ملی و مردمی دوران شکل‌گیری بانک را برجسته کند. فیلم، ترکیبی از بازسازی نمایشی وقایع آن دوره تهران و رجوع به اسناد تصویری و مکتوب آن روزگار است و از زبان یک کارمند بازنشسته امروز بانک ملی نقل گذشته و ماقع می‌کند.

مجموعه پنج‌قسمتی تهران (حمید سهیلی، ۱۳۷۴-۱۳۷۳، مجموعاً ۲۴۰ دقیقه)

موضوع اصلی فیلم بافت شهر تهران در دوره‌های مختلف زندگی آن است و تفکیک دوره‌ها و فیلم‌ها چنین است: دوران معاصر، دوران نوگرایی، دوران دگرگونی، دوران انتقال و در آغاز. سهیلی پس از فعالیت پرثمرش در دهه ۱۳۶۰ و ساخت چندین مجموعه مستند در تلویزیون حول موضوع‌های خط، نقاشی، صنایع دستی و معماری ایران، در دهه ۱۳۷۰ و تاکنون بافت قدیم شهرهای ایران را دنبال می‌کند و تا به حال علاوه بر مجموعه پنج‌قسمتی تهران، به شهرهای نایین، شوشتر، گرگان، بوشهر، اصفهان، تبریز، شیراز، یزد و ساری پرداخته است.

تهران عتیق (سلیمان شریف پور، ۱۳۸۳)

فیلم، پیگیر اثبات قدمت ۸۰۰۰ ساله جنوب تهران (چشمه علی) است و فعالیت‌های باستان‌شناسانه دوره‌های مختلف این منطقه را دنبال می‌کند. قدمت بخش شمال تهران (تپه‌های قیطریه و پل رومی فعلی) موضوع دیگر فیلم است. نشانه‌های تمدن و یک زندگی خودکفا در آن روزگار گزارش می‌شود و به‌خصوص بر مهم‌ترین تولید مردم آن دوره یعنی سفال تأکید می‌شود. فیلم با سرمایه خصوصی تولید شد و به شکل نود دی‌وی‌دی امکان تکثیر عمومی پیدا کرد.

طهرانجلس (محسن سوهانی، ۱۳۸۴)

گشت‌وگذاری سرخوشانه و گزارش‌گرانه در آرشیو فیلم‌های قدیمی تهران و چهره جدید آن که خود را بیش‌تر به یک فیلم آرشیوی تبدیل می‌کند برای استفاده سرخوشان آینده.

تهران انار ندارد (مسعود بخشی، ۱۳۸۵)

فیلمی طنز و هجوآمیز درباره روحیه و رفتار ایرانی‌ها و تهرانی‌ها، در گذر از گذشته به حال تهران و گوشه و کنار آن.

۳- فیلم‌هایی که بر نقطه و مکانی از تهران متمرکزند

در این بخش به فیلم‌هایی می‌پردازیم که مشخصاً لوکیشن خود را معرفی می‌کنند و نیز فیلم‌هایی که موضوع، شخصیت یا موقعیت خاصی است اما نقش لوکیشن در آن مهم است.

بگذار تا همیشه (اکرم بهرامیان، ۱۳۷۹، ۳۲ دقیقه)

سال‌ها پیش از انقلاب، دختری پانزده، شانزده‌ساله از شمال کشور فرار می‌کند و به تهران

می‌آید. در خیابان با مردی آشنا می‌شود و با هم در خیابان فردوسی قرار می‌گذارند. زمان قرار، دختر با لباس قرمز می‌آید و منتظر می‌شود. اما از مرد خبری نیست. دختر به مدت ۳۲ سال با همان لباس قرمز در میدان فردوسی و اطراف آن در انتظار مرد اوقاتش را می‌گذراند. آدم‌های مختلف مقیم اطراف میدان فردوسی درباره آن زن (که حالا دیگر نیست) حرف می‌زنند. ثبت نشان و خاطره کوچک زنی که حال بخشی از خاطره زندگی تهران بزرگ و فراموش کار شده است. فیلم‌ساز هوشمندانه فقط تصاویری کوتاه از حضور واقعی زن (مربوط به فیلم **تهران امروز، تصاویر یک شهر ساخته خسرو سینایی، ۱۳۵۶**) را به تماشاگر نشان می‌دهد تا یادآوری در حد تلنگر و فلاش‌بک باقی بماند و به نقش خاطره‌ساز زن خدشه وارد نشود.

جویندگان کار در دو نما (محسن عبدالوهاب، ۱۳۷۹، ۴۱ دقیقه)

فیلم شامل دو بخش است. بخش اول در یک کاریابی در شهر تهران می‌گذرد و بخش دوم در ورزشگاه آزادی ازدحام افرادی را نشان می‌دهد که خواهان اعزام شدن به ژاپن برای کار هستند (در سال ۱۳۷۰).

بخش به یادماندنی و مؤثر فیلم، بخش دوم است که در آن، شاهد تجمع آدم‌های جستجوگر کار در بیرون استادیوم آزادی و هجوم آنان به داخل هستیم و فیلم‌ساز خود را از هیجان و شور بیرونی دور نگه می‌دارد و با نماهایی طولانی و سیال، تصویر رؤیاگونه هجوم جمعیت و تجمع آنان در ورزشگاه را به شماییلی از آرزو و رؤیای جمعی این خیل سرگشته ارتقا می‌دهد.

این یک سونی است (سامان سالور، ۱۳۸۰، ۱۱ دقیقه)

کارگرانی در اتاقکی زندگی می‌کنند که به تدریج روشن می‌شود در زیر تابلوی بزرگ تبلیغاتی «سونی» در بزرگراهی در تهران قرار دارد.

یک ایده و موضوع جذاب در فیلم هست. ابتدا زندگی کارگران را می‌بینیم و بعد می‌بینیم که

کجا زندگی می‌کنند. در حاشیه و لایه‌های ناپیدای تصاویر روزمره شهر بزرگ، موضوع‌های خاص و دیدنی بسیار است. دریافت این موضوع‌ها استعداد می‌خواهد، نگاه تیزبین، ایده خاص و کمی هوشمندی.

یک مساوی پنج (میلاد بهار، ۱۳۸۰، ۳ دقیقه)

اتومبیل‌ها در یک بزرگراه برای زنی که ایستاده توقف می‌کنند. در عنوان‌بندی پایانی فیلم به جمع‌بندی این اوقات تلف شده در روز، ماه و سال می‌پردازد!

یک تجربه بدیع از یک فیلم‌ساز ۲۰ ساله. یک ایده جذاب و طنزآمیز در یکی از کوتاه‌ترین مستندهای سینمای ایران. بر عناوین پایانی صدای زن را می‌شنویم که به راننده‌ها می‌گوید بازیگر است و آن‌چه می‌گذرد در حال فیلم‌برداری است، با این حال مزاحمت‌ها ادامه می‌یابد. فیلم در یک پلان می‌گذرد. نهایت استفاده از وقت در فیلمی در مذمت اتلاف وقت! میلاد بهار در دو فیلم دیگرش هم به موضوع‌های شهری پرداخته است.

یک مادرانه تلخ (جواد امامی، ۱۳۸۱، ۱۵ دقیقه)

پیرزنی بیمار کنار پیاده‌روی یک پارک افتاده است. کارگران سعی می‌کنند هر جور شده پیرزن را به بیمارستان برسانند.

از معدود فیلم‌های مستند ما که دوربین روی دست (هم‌چون یک «دوربین چشم») در طرح و روایت فیلم نقش محوری دارد و در انتقال التهاب بی‌کسی و بی‌پناهی در شهر بزرگ مؤثر عمل می‌کند. مقاطع مختلف چاره‌اندیشی برای پیرزن با آیه‌هایی از قرآن مجید فاصله‌گذاری شده است.

بهشت زهرا (مهران تمدن، ۱۳۸۴، ۴۷ دقیقه)

جمعی از مادران شهدای دفن‌شده در بهشت زهرا هنوز هر پنجشنبه به دیدار فرزندان‌شان

می‌آیند و نیز به دیدار یکدیگر؛ جمعی که به مرور کوچک‌تر می‌شود. توجه جوانان فیلم‌ساز به موضوع‌هایی که به نظر توجه میان‌سالانه طلب می‌کند، دیدنی و حاصل کار، لاقلاً در این فیلم، نشان از همدلی و نیز مشاهده‌گری یک ذهن پیگیر و دقیق دارد. حضور و حرف‌های مادران ترکیبی از حسرت و دلدادگی و طعن و مطایبه است و چهره‌ای از بهشت زهرا پیش روی‌مان می‌گذارد که در گذر توریستی قطعاً نادیدنی و دور از دسترس است.

رؤیای من (سیاوش جمالی، ۱۳۸۳، ۱۷ دقیقه)

زنی میان‌سال، سال‌هاست تنها و با دست‌وپایی کم‌فرمان به کوهنوردی می‌آید. او از انگیزه و شور این حضور دائم می‌گوید و مردم از او. یک گزارش ساده، اما جاندار و دیدنی و متذکر این نکته که هر انسانی، حس و آنی برای دیده و شنیده شدن دارد. حال‌وهوای مسیر در که در فیلم درآمده است.

دربست مولوی (بهزاد خداویسی، ۱۳۸۰)

کارگردان با دوربین و در یک تاکسی دربست در سالگرد مرگ مولانا مسیر پل رومی تا خیابان مولوی را طی می‌کند و با آدم‌هایی که سوار ماشین می‌شوند، سر می‌کند. دغدغه شناخت مسافران از مولوی به ترکیب ناهمگون و ماجرای حضور مسافران، بی‌دغدغه مولانا، راه می‌یابد و شهر حضور دائمش را از پشت شیشه اتومبیل به رخ می‌کشد.

مکان‌های پنهان تهران (مجموعه فیلم با کارگردان‌های مختلف، تهیه‌کننده علیرضا

ریسیان، ۱۳۷۵)

یک مجموعه فیلم با کارگردان‌های مختلف به تهیه‌کنندگی علیرضا ریسیان. این فیلم‌های کوتاه حدوداً پانزده دقیقه‌ای با بنیه مالی بسیار کم (فیلم‌برداری‌های یک تا دو روزه) و با حضور

کارگردان‌های مختلف از نقاط مختلف تهران ساخته شد. انوشیروان ارجمند، ایرج کریمی، محمد تهامی‌نژاد، واروژ کریم‌مسیحی و پیروز کلانتری فیلم‌هایی از توپخانه و لاله‌زار، گورستان جنگ، گورستان آرامنه و بازار سید اسماعیل ساختند.

گذر شهر بر آب (فرهاد وره‌رام، ۱۳۸۵، ۳۵ دقیقه)

یک کانال عبور آب از کوه‌های شمال تهران تا زمین‌های زراعی جنوب شهر ری دنبال می‌شود و آن‌چه بر آب زلال بالای کوه در این مسیر پرماجرا می‌گذرد، به نمایش درمی‌آید. ایده گذر از تمامی شهر از جذابیت‌های فیلم است. اولین فیلم شهری کارگردانی که به فیلم‌های محققانه عشاگیری، آیینی و طبیعت‌گرا شناخته می‌شود.

۴- فیلم‌های مربوط به تیپ‌های مختلف اجتماعی تهران

زندگی همین است (پیروز کلانتری، ۱۳۸۰، ۴۳ دقیقه)

با پنج دانشجو (۴ پسر و یک دختر) سر می‌کنیم. دانشجویانی که از هیجان سیاست و کار گروهی فاصله گرفته و در خلوت روابط کوچک یا فردیت خود، بر آن‌چه گذشته و آن‌چه هستند، تأمل می‌کنند.

در همین فضا دو فیلم دیگر هم دیده‌ام: **آن سوی خط** (میلاد بهار، ۱۳۸۰) که در آن دانشجویانی در موقعیت‌های مختلف از مسایل‌شان می‌گفتند و اخیراً فیلم **آغاز پاییز** (بهفر کریمی، ۱۳۸۴) که در یک خوابگاه خصوصی دانشجویی می‌گذرد.

دنیای دانشجویان در شهر بزرگ و پردغدغه، دنیایی پرموضوع و برانگیزاننده است، اما به‌رغم برگزاری جشنواره فیلم‌های دانشجویی، کم‌تر فیلم جذاب و مؤثری در این فضا ساخته - یا دیده - شده است.

زنانه (مهناز افضلی، ۱۳۸۱، ۵۵ دقیقه)

زنان و دخترانی در یک توالی عمومی زنانه، در یک پارک تهران، پاتوق و پناهگاهی یافته‌اند تا دربارهٔ خودشان بگویند، گریه کنند، بخندند،... مکان عمومی فیلم، در سرریز وضعیت و قصه‌های غریب زنان فیلم به یک خلوتگاه و فضای خصوصی تبدیل می‌شود. گفت‌وگوی زن‌ها بیش‌تر با خودشان است تا با دوربین، و فیلم‌ساز دقیق می‌نگرد و در عین همدلی، با فاصلهٔ لازم برای یک مشاهده‌گر منصف آدم‌ها را دنبال می‌کند.

ساز مخالف (مجتبی میرتهماسب، ۱۳۸۲، ۴۵ دقیقه)

یک مسابقهٔ اینترنتی میان گروه‌های جوان راک تهران برگزار می‌شود. سه گروه برنده می‌شوند، اما از جایزه‌شان که برگزاری یک کنسرت است، محروم می‌مانند.

کنش‌های فضای عمومی به حوزه‌های خصوصی رانده می‌شود و در برخورد با مسائل تازه، باز هم صورت مسئله خط می‌خورد. زندگی اما ادامه می‌یابد؛ گروه‌های کوچک راک چند برابر شده و گروه پیگیر آن مسابقه به ممالک و جشنواره‌های موسیقی خارج از ایران راه یافته است. ۱۲۷، یک گروه راک ایرانی (رضا حائری) فیلم دیگری دربارهٔ این گروه موفق است.

صدای دوم (مجتبی میرتهماسب، ۱۳۸۲، ۴۵ دقیقه)

در دورهٔ کوتاهی شایع شد که زن‌ها می‌توانند تک‌خوانی کنند. چند زن شروع به پر کردن سی دی از صدای خود کردند و فیلم، سه‌چهار شخصیت را در این مسیر دنبال می‌کند و نظر اهالی موسیقی را در این باب جویا می‌شود. صدای این زن‌ها بر تصاویر عمومی شهر زنگ ناآشنایی دارد؛ و ناآشنا باقی می‌ماند.

خواب ابریشم (ناهید رضایی، ۱۳۸۲، ۳۶ دقیقه)

فیلم‌ساز به دبیرستان بیست سال پیش خود می‌رود و به جای ساختن فیلمی نوستالژیک، درگیر حرف و حضور دختران امروز آن دبیرستان می‌شود. فیلم به خاطر برخورداری مستندساز حساس و کاردان آن، از یک خصوصیت اصلی مستندسازی، یعنی یک گوش بزرگ بودن، تبدیل به تنها فیلم سینمایی مستند این سال‌ها دربارهٔ دختران سنین دبیرستان در این شهر بزرگ شده است. شگفت‌زدهٔ حرف‌ها، ذهنیات و حضورهایی هستیم که در کنارمان جریان دارد و نمی‌بینیم و نمی‌شنویم؛ بی‌خبر از خیل حرف‌ها و حضورهایی که جامانده یا حذف شده است.

دماغ ایرانی (شهرام میرابا قدم، فرهنگ آدمیت، ۳۷ دقیقه)

یک گزارش سرزنده و پرسه‌زن شهری از موضوعی که به نظر می‌رسد تنها می‌توان در خلوت و خانه‌ها برگزارش کرد: اپیدمی عمل زیبایی بینی. در فیلم، دوسه توریست غیرایرانی می‌گویند مشکلی با دماغ ایرانی‌ها ندارند و می‌شنویم که وقتی فقط صورتت را می‌توانی نشان دهی به آن می‌پردازد و در صورت، دماغ از همه‌جا برجسته‌تر است. دو فیلم دیگر دربارهٔ این موضوع دیده‌ام: **دماغ به سبک ایرانی** (مهرداد اسکویی، ۱۳۸۴) و **عشق و پلاستیک** (لیلا خلیل‌زاده) که وجه شهری کم‌تری دارند و فردی‌تر یا اجتماعی‌تر با مسئله روبه‌رو شده‌اند.

گاهی اتفاق می‌افتد (شراره عطاری، ۱۳۸۵، ۴۵ دقیقه)

دیدار و گفت‌وگو با چند پسر جوان که در آستانهٔ تغییر جنسیت قرار دارند؛ برخی منتظر عمل جراحی و بعضی دیگر بلاتکلیف و دل‌نگران.

مستندی در توصیف وضعیت خاص این افراد و شهری که پذیرای‌شان نیست و خانواده‌هایی که تحت فشارند و نمی‌توانند موقعیت را هضم و جذب کنند. وضعیتی که به نظر می‌رسد تازگی دارد و تنها در شهر بزرگ وجود دارد، در حالی که واقعیت این است که شهر بزرگ امکان می‌دهد

این وضعیت، دیده و دریافت شود. دو فیلم دیگر با موضوع تغییر جنسیت، تنها یک زن (میترا فراهانی) و ماریا (عباس برهان) به یک شخصیت دیگر با این وضعیت می‌پرداختند.

فوتبال به سبک ایرانی (مازیار بهاری، ۱۳۸۰، ۵۱ دقیقه)

فیلم، به طرفداران فوتبال و فوتبالیست‌ها می‌پردازد و پیگیر روحیه و رفتار آنهاست. یک گزارش‌گری خوب از موضوعی پرمخاطب، که به یمن حضور یک مشاهده‌گر حرفه‌ای و دقیق، به لایه‌های درونی‌تر شیفتگی و وابستگی ذهنی در دنیای هواداران دست می‌یابد.

بهاری مستندسازی را در خارج از ایران شروع کرد و در مستندهایش در ایران، که اغلب در تهران می‌گذرند شخصیت‌ها و موقعیت‌های مؤثری پیش رو می‌گذارد. دو فیلم دیگر درباره فوتبال دیده‌ام: استقلال و پیروزی (مسعود ده‌نمکی) که پدیده‌ای پیچیده را ساده جلوه می‌دهد و من لیدر هستم (محسن خان‌جهانی) که احوال یک بوقچی پرسپولیس را دنبال می‌کند.

مدرسه در دست بچه‌ها (ارد زند، ۱۳۸۰، ۴۸ دقیقه)

مدیر و معاون یک مدرسه راهنمایی در تهران، پس از بررسی صلاحیت دانش‌آموزان و گذراندن دوره تبلیغاتی و انتخابات، به مدت دو روز اداره مدرسه را به آنان می‌سپارند؛ از سرایداری تا مدیریت. آیین شهروندی را از همین تمرین‌ها و همین مقاطع می‌توان آموخت. یک گزارش سرزنده و درگیر که نمایش‌گر شور و طراوت این وجودهای پراکنجه و زندگی‌خواه است.

ماندن (مانی حقیقی، ۱۳۸۰، ۴۳ دقیقه)

گفت‌وگو با دوازده نقاش ایرانی درباره تأثیرات جنگ ایران و عراق، به‌خصوص در دوره موشک‌باران تهران، بر کار و زندگی‌شان.

از معدود فیلم‌هایی که فضایی از شهر و آدم‌های تهران را در روزگار جنگ (حالا و سال‌ها پس

از پایان جنگ) زنده می‌کند. حضورها و حرف‌ها اغلب مؤثر و شنیدنی‌اند و مکث بر لحظه‌ها و رفتارها و سکون‌ها، در فضای مشترکی که فیلم‌ساز آفریده، بر این تأثیر افزوده است. حقیقی با فیلم بلند داستانی‌اش **آبادان** نشان داد که پرسه‌زنی در تهران و نمایش آن، یکی از دغدغه‌های زندگی و فیلم‌سازی‌اش است.

۵- فیلم‌هایی از یک شخصیت گمنام تهرانی

کریستین (محمد جعفری، ۱۳۷۸، ۳۵ دقیقه)

یک زن ایرانی‌الاصل بزرگ‌شده سوئد و مقیم آمریکا که در دوسالگی در بازارچه مولوی تهران سر راه گذاشته شده، برای یافتن پدر و مادر واقعی خود به ایران می‌آید. پدر و مادرهای بسیاری در آن سال‌های دور دختران‌شان را سر راه گذاشته‌اند. چه شرایطی آن مادران و پدران چهل سال پیش تهران را وادار کرد که دختران‌شان را سر راه بگذارند و چه بر آن‌ها گذشته که همگی خواهان آنند که کریستین دخترشان باشد؟ نسخه ویدیویی فیلم هم روانه بازار شد.

تنها در تهران (پیروز کلانتری، ۱۳۷۷، ۲۴ دقیقه)

بهناز جعفری، در روزگاری که مشهور نبود و در معرض توصیه‌های دل‌نگرانان دور و نزدیک به دختری تنها در تهران بزرگ قرار داشت. چهره‌ای از یک انسان خودبیانگر که می‌خواست خودش را بروز دهد و دیده شود، در شهری که پوشاننده است و همه را به پنهان‌کاری و هم‌شکل شدن و در حجاب بودن دعوت می‌کند. فیلم، از یک مجموعه سه‌گانه و دو فیلم دیگر کار ناهید رضایی (لیلا) و صفی یزدانیان (نسرین) بود.

روزگار ما (رخشان بنی‌اعتماد، ۱۳۸۱، ۷۵ دقیقه)

جوانان درگیر انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۸۰ هستند و «آرزو» یکی از ده‌ها کاندیدای زن برای ریاست‌جمهوری ایران، که اعتبارنامه‌اش رد شده، در جست‌وجوی خانه به خانه برای پیدا کردن جایی است که بتواند با مادر نابینا و تنها فرزندش به آرامش برسد.

بنی‌اعتماد از اولین فیلم‌های مستند و داستانی‌اش (تمرکز و خارج از محدوده) شهر را موضوع فیلم‌هایش کرد و این توجه تا آخرین فیلمش **خون‌بازی** (۱۳۸۵) ادامه داشته است، در **روزگار ما** همراه آرزو بخشی از بافت شهر را خوب می‌بینیم و جغرافیای منطقه خوب نمایش داده می‌شود. مستندی که با استفاده از درام زندگی «آرزو» و با حضور خود او نوعی روایت داستانی در یک فیلم مستند را تجربه می‌کند و موفق هم هست.

حقیقت یک دست‌فروش (شب‌نم قلی‌خانی، ۱۳۸۳، ۹ دقیقه)

یک دست‌فروش مدتی است در محله و محل کارش پیدا نیست و فیلم‌ساز پیگیر ردّ حضور او در پرسه‌زنی در محله و گفت‌وگو با اهالی است. یک پیشنهاد جذاب برای دیدار فضایی از یک شهر (محله) در پس‌زمینه موقعیتی انسانی با کشاکش‌های اجتماعی و عاطفی خاص خودش.

خاطره خوشبو نیست (آذر مهرابی، ۱۳۸۱، ۱۹ دقیقه)

فیلم‌ساز جوان در پشت دوربین، در گفت‌وگو با دختری است که در یک توالی عمومی کار می‌کند. از نیمه دوم فیلم، دوربین را به دست دختر می‌دهد و خود رو به دوربین از غم‌هایش می‌گوید و می‌گرید.

موقعیتی که اگر صرفاً بازیگوشی تکنیکی بود به شدت نمایشی و آزارنده جلوه می‌کرد، به خاطر تکیه‌اش به حس و نیازی واقعی، باورپذیر و مؤثر از کار درمی‌آید. یک نمایش جذاب از کارکرد دوربین و امکانات دیجیتال برای بروز خودبیانگری‌ها و شیوه‌های فیلم‌سازی برآمده از روابط انسانی.

هشت ماه بعد (فرزاد شمس، ۱۳۸۳، ۲۷ دقیقه)

پیرمردی ارمنی در اتوبوس شهر گم شده و خانه‌اش را نمی‌داند. مردی همراهش می‌شود و از طریق کلیسای شهر او را به خانه‌اش می‌رساند. هشت ماه بعد در یک ایستگاه اتوبوس عکس همان پیرمرد با عنوان «گمشده» نصب شده است.

به نظر می‌رسد تنها یک دوربین در اختیار و گوش به زنگ می‌تواند به ثبت چنین موقعیتی دست یابد. درامی برآمده از دل واقعیت که به اندازه چند قصه ساخته و نوشته شده کار می‌کند.

۶- فیلم‌هایی دربارهٔ چهره‌هایی که با شهر سرکرده‌اند و آشنایند.

کمی هم برای من معلق بزن (آرزو ابراهیمی، ۱۳۸۲، ۲۵ دقیقه)

سعدی افشار سیاه‌باز تماشاخانه‌های لاله‌زار از زندگی و توقعاتش می‌گوید. او هنرمندی است که حالا در خارج از ایران بیش‌تر قدرش را می‌دانند و برایش برنامه می‌گذارند. لاله‌زار در آستانهٔ خط خوردن از تهران (به عنوان مکان و فضایی خاص) قرار دارد و فیلم مؤثر و ماندگاری از آن ساخته نشده است.

اصغر بیچاره (اردشیر شلیله، ۱۳۸۱، ۵۰ دقیقه)

اصغر بیچاره در آستانهٔ فروش خانه‌اش قرار دارد؛ خانه‌ای با وسایل و نشانه‌های بسیار از سینمای ایران و محل فیلم‌برداری بسیاری از فیلم‌های این سینما (به روایتی ۲۰۰ فیلم). یکی از چند فیلم سروسامان گرفته و به‌نمایش درآمده از دورهٔ انقلاب ساختهٔ اوست (سند زنده).

لاله و لادن (محمد جعفری، ۱۳۷۸، ۳۶ دقیقه)

دو دختر تهرانی که از سر به هم متصل بودند، تا مقطع دانشگاه پیش رفتند و در آن جا تصمیم گرفتند به هر قیمتی از هم جدا شوند. نتیجه این تصمیم، مرگ هر دوشان بود و فیلم این دوره از زندگی لاله و لادن را دنبال می کند.

سینما وینستون (محسن استادعلی مخملباف)

فیلمی درباره اسدالله یکتا بازیگر فیلم های ایرانی که از سال ها پیش در گوشه ای از یک پیاده روی این شهر به فروش سیگار مشغول بوده است.

توضیح: در این بخش فیلم های مربوط به هنرمندان سرشناس (نظیر فیلم های ناصر صفاریان

درباره فروغ فرخزاد و احمدرضا احمدی، یا مجموعه فیلم های مربوط به سینماگران ایران با تهیه کنندگی رضا میرکریمی، یا مجموعه فیلم های منوچهر مشیری درباره فرزنانگان ایران...) را که وجه عمومی تری دارند، فیلم های شهری و مربوط به تهران به حساب نیاورده ام.

۷- فیلم هایی حول حوادث شهر تهران

روز شغال (محسن استاد علی مخملباف، ۱۳۸۴، ۲۶ دقیقه)

ماجرای تجاوزها و قتل های محمد بیجه در محله پاکدشت تهران در گفت و گو با خانواده قربانیان و لحظات کوتاه گفت و گو با خود او به نمایش درمی آید. خشونت، نه تنها در قاتل و قتل های او، بلکه در واکنش و خواست خانواده ها برای نحوه مجازات بیجه هم پیداست.

کارت قرمز (مهناز افضلی، ۱۳۸۴)

ماجرای پرونده شهلا جاهد که متهم به قتل همسر ناصر محمدخانی فوتبالیست سابق تیم ملی

است، در تصاویری از دادگاه‌های او، گفت‌وگو با ناصر محمدخانی و تصاویر دوربین شخصی شهلا دنبال می‌شود.

فیلم بر بستر یک موضوع شهری پرمخاطب، به مضامین عمومی‌تر عشق، هوس، محبوبیت، بی‌وفایی، حسد و نیز وضعیت آسیب‌پذیر زن در روابطی این‌چنین (ازدواج موقت) می‌پردازد.

روزنامه (محمدعلی صفورا، ۱۳۸۱، ۶ دقیقه)

گزارشی از ماجرای غرق شدن شش دختر در دریاچه کوچک پارک شهر تهران که در پیگیری اخبار رسانه‌ها و گفت‌وگو با آدم‌های شاهد و مسئول ارائه می‌شود. گزارشی که جای درست نمایش آن در تلویزیون است، اما هم‌چون بسیاری از آثار گزارشی دیگر، در جشنواره‌ها دیده و ارزیابی می‌شود.

قاتل و مقتول (مهوش شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۳، ۲۶ دقیقه)

ماجرای چند زن که شوهران‌شان را کشته‌اند و در آستانه محاکمه یا قصاص قرار دارند. اختلاف‌های زناشویی که در روستا و شهر کوچک با خشونت، سازش یا تمکین رفع و رجوع می‌شود، در شهر بزرگ و کلان‌شهر تهران ابعاد پیچیده‌ای می‌یابد که نمونه‌اش در ماجراهای زنان این فیلم سر باز کرده است. **قاتل و مقتول** همراه چند فیلم دیگر (مریم ارد عطاپور، **امامزاده اینترنت** رضا حائری، **زندگی همین است** پیروز کلانتری و **آقایان پرنده** رضا بهرامی‌نژاد) در سال ۱۳۸۳ در شبکه تلویزیونی **Arte** فرانسه به نمایش درآمد و یک فیلم بلند دیگر از فیلم‌ساز (ماده ۶۱) در همین فضا است.

۸- فیلم‌های مربوط به معضلات شهری و اجتماعی در کلان‌شهر تهران

زیر پوست شهر (رخشان بنی‌اعتماد، ۱۳۷۵، ۳۵ دقیقه)

بررسی وضعیت جوانان و نوجوانان معتاد به مواد مخدر، برداشت‌های متفاوت و پیش‌داوری‌های مردم در این باره و نیز بزهکاری‌های ناشی از اعتیاد در جوانان. یک مستند مشخصاً آموزشی با هدف تأثیرگذاری بر خانواده‌ها درباره آثار و علایم شروع اعتیاد در نوجوانان و جوانان. گفته‌ها و حقایق بیان‌شده از سوی جوانان در فیلم (از جمله درباره آسان بودن دسترسی به مواد مخدر) که امروز کهنه و قدیمی به نظر می‌آید، برای آن سال‌ها، سیاه و حساسیت‌برانگیز ارزیابی شد و فیلم نمایش کمی داشت.

بازی با زندگی (محبوبه هنریان، ۱۳۷۹، ۲۰ دقیقه)

بررسی بخشی از دلایل فرار دختران از خانه، از زبان سه دختر فراری. این فیلم زمانی ساخته شد که فیلم ساختن از دختران فراری جسارت می‌خواست (امری که امروز سهل و در دسترس است). از اولین مستندهای درگیر با یک موضوع حاد شهری. فیلم‌ساز سعی می‌کند گوش خوبی باشد و مکث‌ها و سکوت‌ها گاه بیش از هر زبان دیگر گویا و مؤثر است.

دوزخ، اما سرد (دلارام کارخیران، ۱۳۷۹، ۵۴ دقیقه)

کارگردان با دوربین خود، در جست‌وجوهای اغلب شبانه در پارک‌ها و محل‌های گذران زندگی آدم‌ها، مسائل اعتیاد بچه‌ها و خانواده‌ها، فحشا، سوء استفاده جنسی از کودکان، قمار و خودکشی را دنبال می‌کند.

این فیلم در جشنواره دوم کیش (۱۳۷۹) جایزه اول جشنواره را برد. جسارت و پیگیری فیلم‌ساز در کارش پیداست و بسیاری از صحنه‌ها در زندگی شبانه آدم‌ها و در شرایط پرخطر می‌گذرد. یک نمونه بارز تأثیر شرایط جدید اجتماعی و سیاسی بر مستندسازی، حضور جوانان پرانگیزه در این سینما و امکانات سبک و در دسترس.

ام. دی. ام. ای (امید بنکدار، کیوان علی محمدی، ۱۳۸۴، ۵۲ دقیقه)

فیلمی درباره تأثیر و اشاعه قرص اکستازی که از طریق فضاهای نمایشی مختلف (گفت‌وگو، حضور بازیگران سینما به عنوان گزارش‌گر موضوع، تصاویر فضاهای شهری، تصاویر آرشیوی،...) و در شمایی تصویرگرا و عمدتاً استودیویی اطلاعات برانگیزاننده خود را ارائه می‌دهد.

فیلم در زمستان ۱۳۸۵ در مجموعه بیست شب از شبکه ۴ سیما پخش شد که واقعه‌ای جذاب و نامنتظر بود.

سرخ، فیلم دیگر این دو فیلم‌ساز در مجموعه بیست شب درباره ایدز است.

سقف شیشه‌ای (رضا بهرامی‌نژاد، ۱۳۸۵)

حرف و حضور و شورها و حسرت‌های چند زن و دختر شاغل تهرانی و مشکلات فردی و اجتماعی‌شان (به عنوان یک زن شاغل) در فیلم دنبال می‌شود. بهرامی‌نژاد گرایش به مستندهایی با چاشنی روایت‌های شخصی دارد و در این فیلم به قوام و تأثیر یک مستند اطلاع‌رسان هم دست می‌یابد. فیلم‌ساز جای شخصیت اصلی فیلمش که حاضر نشده بود جلوی دوربین ظاهر شود، یک بازیگر می‌گذارد و در پایان فیلم می‌گوید اگر آن شخصیت خود حضور پیدا می‌کرد، شاید به ساختن چنین فیلمی هم نیاز نمی‌بود.

معرفی و گزارش بیش از پنجاه فیلم مستند مربوط به تهران دهه اخیر را خواندید. فیلم‌هایی دیگر هست که دیده‌ام و کم‌تر مهم دانسته‌ام یا کم‌تر حضور ذهن درباره‌شان داشته‌ام و در این فهرست نیامده‌اند. آن‌چه روشن است مستندهای مربوط به تهران بسیار بیش از این‌هاست؛ بسیار بیش‌تر است. می‌پرسید چرا؟

۱- فیلم‌های زیادی را ندیده‌ام، اما می‌دانم که به این موضوع مربوط‌اند، از جمله: دو فیلم

مرتبط به هم شهر هم مثل انسان و یک شهر، یک نگاه، هر دو کار خسرو سینایی (۱۳۷۹)

درباره مناطق فرسوده شهر تهران و طرح برنده (۱۳۸۳) کار دیگر سینایی، از یک مسابقه طراحی یک شهرک مسکونی در تهران که از قرار هر سه در جشنواره فیلم شهر امسال به نمایش درآمده‌اند و دیر از آن با خبر شدم. فقر و فحشا (مسعود ده‌نمکی)، سمفونی تهران (فرزین رضاییان)، جایی نزدیک ابرها، درباره برج میلاد (کاوه بهرامی مقدم)، بچه‌های خیابان (محسن غلامزاده)، ایران در اعلان (فرحناز شریفی)، میدان انقلاب (بهفر کریمی)، تماشاخانه (پگاه آهنگرانی)، هشتصد قدم در لاله‌زار (امیرشریف موسوی، علیرضا بهرامی) و چندین فیلم دیگر که نام‌شان با من هست و پیگیر تماشای‌شان هستم.

۲- فیلم‌هایی که نمی‌دانم و نمی‌شناسم، اما هستند و حتماً دیگرانی از آن‌ها باخبرند، که

امیدوارم خبرم کنند (بیش از همه، خود فیلم‌سازها).

۳- فیلم‌هایی که هستند، اما ناپیدایند: به جشنواره‌ها و فضاهای نمایش راه نیافته‌اند، فیلم‌ساز

برای دل خود ساخته یا ترسیده نمایش دهد، در فضای کوچکی ساخته شده و مهجور مانده، یا...

۴- فیلم‌هایی مربوط به پروژه‌های جوراجور شهر تهران که بسیارند و لااقل ده موردش را

می‌دانم که کارگردانان صاحب نام کار کرده‌اند (از جمله: مجلس شورا، برج میلاد، فرودگاه امام

خمینی، مترو،...) اما دیده نشده و در آرشیوهای سینمایی به ثبت نرسیده‌اند.

۵- فیلم‌هایی که شبکه‌های تلویزیونی و فیلم‌سازان خارجی از ایران ساخته‌اند، اما به واقع اغلب

آن‌ها ایران را تنها در تهران دیده‌اند. این‌گونه فیلم‌ها هم بسیارند و اتفاقاً شهر را در گستردگی و

تنوعش دیده‌اند. چندتا از این فیلم‌ها را دیده‌ام، اما نمی‌دانم نام و نشان‌شان در کجا ثبت شده است.

۶- فیلم‌هایی تجربی با زمینه مستند قوی، هم‌چون: هیاهوی سرخ (مهدی پریزاد، ۱۳۷۸)

درباره کشتارگاه، روزی مردانی (مازیار محمودآبادی، ۱۳۷۸) و کسوفی که از آسمان به زمین

افتاد (مانی پتگر، ۱۳۷۹)،...

از همان حدود پنجاه فیلمی که معرفی کردم، پیگیری کنید چند فیلم در تلویزیون، این منزل

و تماشاگه اصلی فیلم مستند به نمایش درآمده است؟ شبکه تهران سیما که از قرار باید تصویر تهران امروز باشد، هنوز مستند شهری را تنها در حد گزارش‌های نیم ساعت تصویربرداری و یک ربع نمایش برگزار می‌کند و قدمی در شناسایی و عرضه فیلم‌های مستند شهری و مربوط به تهران برنداشته است. این امید هست که جشنواره فیلم شهر که امسال فعالیت جدی‌اش را شروع کرد، در سال‌های آتی بتواند فضایی برای جدی گرفته شدن فیلم‌های شهری ایجاد کند (تأثیری که جشنواره «یادگار» بر مستندسازی موضوع مورد نظر خود گذاشت و ناتمام ماند).

جشنواره فیلم شهر می‌تواند دبیرخانه دائم و دایر داشته باشد و با همین یادداشت چند صفحه‌ای شروع کند به شناسایی و آرشیو کردن فیلم‌هایی مربوط به تهران و برای نمایش این فیلم‌ها در طول سال برنامه‌ریزی کند.

بررسی و تحلیل سینمای مستند مرتبط با تهران خود پروژه دیگری است. امیدوارم با این گزارش اولیه، پایه رجوع به فیلم‌ها و بحث و بررسی آن‌ها موجود باشد. جمع دوستانی که در «گروه مطالعات سینمای مستند» گرد آمده‌ایم، سال گذشته برای فصل‌نامه «اندیشه ایران‌شهر» شماره‌ای منتشر کردیم با عنوان «سینمای مستند، شهر و جامعه مدرن» (تابستان و پاییز ۱۳۸۴) که مقالات آن فصل‌نامه، پایه‌های نظری بحث رابط سینمای مستند ایران و شهر (از جمله تهران) را پیشنهاد می‌کنند.

برای گسترش و تعمیق موضوعی که در آن فصل‌نامه و این نوشته مطرح شده‌اند، مهم و حیاتی است که این فیلم‌ها دیده شوند، مخاطب پیدا کنند، نقد و بررسی شوند و بر بستر این فضای زنده و گرم، به نیک و بد این فضا بیندیشیم و درباره‌اش نوشته و سمینار و سخنرانی و گفت‌وگو داشته باشیم. باشد که بشود.

این نوشته نخستین بار در کتاب سال ۱۳۸۵ ماهنامه سینمایی فیلم ویژه تهران در

سینمای ایران منتشر شده است.